



مقدمه

از دیرباز، متکلمان و مفسران، به ویژه شیعیان، آثار فراوانی درباره شفاعت و بررسی آیات مربوط بدان ارائه کرده و به پرسش های فراوانی درباره آن پاسخ داده اند. کتب مستقلی نیز در شفاعت همانند کتاب شفاعت¹ نگاشته شده و به پرسش های بسیاری در این باره پاسخ داده اند. همچنین، در میان شیعه مسلم است که هر کسی نمی تواند شفاعت کند و هر کسی نیز نمی تواند شفاعت شود، ولی این پرسش مغفول مانده که آیا بهره مندی از شفاعت و یا شفاعت کردن دیگران، از آثار تکوینی دست یابی به مقام معنوی خاصی به معنای مصطلح در عرفان نظری، می باشند یا خیر؟ این پرسشی است که پاسخ بدان در آثار پیشینیان یافت نمی شود. برای پاسخ دادن به این پرسش اصلی، باید علاوه بر ارائه تصویری اجمالی از شفاعت و اصطلاح مقام معنوی در عرفان نظری، موضع خویش را نسبت به پرسش دیگری نیز مشخص کنیم. آیا بین شفاعت مطرح در قرآن با اصطلاح مقام معنوی مطرح در عرفان نظری، ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که اصل وجود ارتباط پذیرفته شود، آن گاه می توان از چگونگی این رابطه، سخن گفت. برای پاسخ بدین پرسش ها، این نوشتار از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره می گیرد.

مفهوم شفاعت و مقام معنوی

پیش از ورود به بحث اصلی، به ارائه تصویری اجمالی از دو کلیدواژه «شفاعت» و «مقام معنوی» می پردازیم. شفاعت از ماده «شفع» مشتق شده که در زبان عربی در مقابل «وتر» به کار می رود. معنای لغوی شفاعت همراه شدن چیزی به دیگری است، به گونه ای که یکی به دیگری یاری رساند تا نتیجه مطلوب به دست آید.2 البته، غالباً واژه شفاعت در مواردی به کار می رود که فردی که از اعتبار بیشتری بهره مند است به یاری فردی می رود که از اعتبار کمتری بهره می گیرد.3 این واژه در قرآن نیز در مواردی به معنای لغوی خود به کار رفته است.4 در محاورات عرفی، ظهور این واژه در مواردی است که شخص آبرومندی از بزرگی بخواهد از مجازات کسی که محکوم به تخلفی است و باید مجازات شود، بگذرد و بدین ترتیب او را از مجازات نجات بخشد و یا بر پاداش خدمت گزاری بیفزاید تا با این وساطت، به وی منافعی اعطا شود و یا بر مقدار منافع اعطا شده، افزوده گردد.5 شاید نکته به کارگیری شفاعت در این موارد چنین باشد که شخص مجرم به تنهایی استحقاق چنین بخشودگی را ندارد یا شخص خدمتگزار به تنهایی استحقاق افزایش پاداش را ندارد، ولی با ضمیمه شدن درخواست شفیع، چنین استحقاقی پدید می آید.6

در کتب کلامی و تفسیری، به ویژه در آثار شیعیان، برای شفاعت تقسیم بندی ها و در نتیجه انواع مختلفی بیان شده است. مثلاً، در یک تقسیم، شفاعت را به «شفاعت دنیوی» و «شفاعت اخروی» تقسیم کرده اند. مقصود از شفاعت در این نوشتار، معنای گسترده ای است که هر نوع یاری رساندن در آخرت را شامل می شود. بنابراین، حتی شفاعت پدر و مادر نسبت به فرزندان یا شفاعت مؤذن نسبت به کسانی که با صدای اذان او به یاد نماز افتاده اند و به مسجد رفته اند، نیز در مقصود از شفاعت در این نوشتار قرار می گیرند؛ چراکه همگی اینها وساطت نزد خدای متعال برای رساندن خیری به شخصی دیگر یا افزایش خیری و یا دفع شری از او در آخرت می باشند.

«مقام» در لغت به معنای «جایگاه» تعریف شده7 و معنای لغوی «مقام مؤمنان»، «جایگاه افراد باایمان» می باشد.

«مقام مؤمنان» در اصطلاح عرفان نظری به معنای «ملکه ای است که نشان دهنده به فعلیت رسیدن کمالاتی است که انسان مؤمن در مسیر سلوک خویش تحصیل می کند»8 و منظور ما در این مقاله نیز همین معنای اصطلاحی است.

قرآن کریم و مسئله شفاعت

در آیات فراوانی از قرآن، به بحث شفاعت پرداخته شده است. این آیات را به هشت دسته می توان تقسیم نمود:

دسته اول

این دسته از آیات، آیاتی هستند که بیان می دارند خداوند مالک شفاعت است. از این دسته آیات، به دو نمونه اشاره می کنیم:

نمونه اول: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» (سجده: 4)؛ خدا همان است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است در شش روز آفرید، آن گاه بر عرش قرار گرفت، برای شما غیر از او سرپرست و شفيعی نیست، پس آیا پند نمی گیرید؟
نمونه دوم: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر: 44)؛ بگو شفاعت، یکسره از آن خداست. فرمان روایی آسمان ها و زمین خاص اوست، پس به سوی او بازگردانده می شوید.
این آیات مستقیماً به بحث ما ربطی ندارند و صرفاً بر وجود شفاعت و مالکیت خداوند بر شفاعت دلالت دارند، ولی محمد بن عبد الوهاب با استناد به این دسته از آیات گفته است: «این آیات نشان می دهند که شفاعت تنها مخصوص به خداست و باید شفاعت را از او بخواهیم.»¹⁰

استنتاجی که در کلام محمد بن عبد الوهاب صورت گرفته صحیح نیست؛ چراکه هرچند شفاعت مخصوص به خداست، ولی از آن نمی توان نتیجه گرفت که تنها شفاعت را باید از خدا خواست و از وسیله قرار دادن پیامبر یا امام (علیه السلام) خودداری نمود. شفاعت پیامبران و اولیای الهی نیز به شفاعت خداوند برمی گردد؛ چراکه همه شفیعان باید به اجازه خداوند شفاعت کنند. به تعبیر قرآن: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: 255) و یا «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ.» (یونس: 3)

دسته دوم

آیاتی که شفاعت را صرفاً «بِإِذْنِ اللَّهِ» می پذیرند و سایر شفاعت ها را نفی می کنند. از این دسته نیز به دو نمونه اشاره می کنیم:

نمونه اول: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: 255)؛ کیست که در پیشگاه او جز به اذن او شفاعت کند
نمونه دوم: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: 3)؛ بی اجازه او شفاعت گری نیست.
هرچند این آیات مستقیماً ربطی به بحث ما ندارند، ولی از آن رو که این آیات عام بوده و هر شفاعتی را منوط به اذن (رفع مانع) از سوی خداوند می نمایند، نشان می دهند که برای شافعان موانعی وجود دارد که باید خداوند آنها را برطرف نماید تا بتوانند شفاعت کنند. پس، شفیعان کسانی هستند که کارهای ویژه ای انجام داده اند که

خدا آن موانع را به خاطر کار آنان برمی دارد؛ یعنی به آنها اذن می دهد که شفاعت کنند.

دسته سوم

آیاتی که تصریح می کنند بت های مشرکان نقشی در شفاعت ندارند. از این دسته، می توان به آیه 18 سوره «یونس» اشاره نمود: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ و غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه سودشان می رساند و نه زیان، و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند. بگو: آیا خدا را از چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریک وی می سازند. این آیات، علاوه بر اینکه اثبات می کنند اصنام هیچ نقشی در شفاعت ندارند، نشان می دهند که شرک مانع از شفاعت است و هویت های ساختگی و غیرواقعی نقشی در شفاعت ندارند و رابطه شفاعت با شفاعت کننده و شفاعت شونده، يك امر اعتباری صرف و قراردادی محض نیست.

دسته چهارم

آیاتی که مطلق هستند و هرگونه شفاعتی را نفی می کنند. از این دسته نیز به سه نمونه اشاره می شود:

نمونه اول: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: 48)؛ و بترسید از روزی که کسی از دیگری چیزی دفع نکند و از کسی شفاعتی نپذیرد و از او عوض نگیرند و ایشان یاری نشوند.

نمونه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: 254)؛ ای کسانی که ایمان آوریده اید! پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن نه تجارتی هست و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه روزیتان کرده ایم انفاق کنید و [بدانید که] کافران ستمکارند.

نمونه سوم: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان: 41)؛ روزی که هیچ دوستی از دوست

[خود] مشکلی را دفع نمی کند و به هم یاری نمی رسانند.

ظاهر این آیات به گونه ای است که گویا اصل را بر نفی شفاعت هر موجودی قرار داده اند، ولی با توجه به اینکه برخی آیات دیگر اصل شفاعت را «بإذن الله» و با شرایطش پذیرفته اند و آن آیات نص در پذیرش می باشند، از اطلاق این دسته از آیات باید دست کشید و به قرینه آن آیات دیگر، این آیات را حمل (حمل مطلق بر مقید) بر نفی شفاعت استقلالی نمود که مشرکان به چنین نوع شفاعتی اعتقاد داشتند.

نتیجه این حمل مطلق بر مقید چنین خواهد بود که در حالت عادی موانعی نسبت به شفاعت کردن و شفاعت شدن وجود دارد و این موانع همواره پابرجاست، مگر آنکه خداوند اذن داده و این موانع را برطرف نماید. با توجه به قاعده «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»، 12 برطرف کردن مانع از سوی خداوند، به آماده کردن اسباب از سوی شفیع وابسته است. به عبارت دیگر، مقام شفاعت اکتسابی است و با انجام کارهایی می توان واجد آن گردید.

همچنین، از عبارت «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» در ذیل آیه 254 سوره «بقره» می توان استفاده کرد که «کفر» مانع شفاعت کردن یا شفاعت شدن کافر می گردد و کافرباکفرش به خودش ستم کرده و خود را از شفاعت محروم می نماید. از اینجا معلوم می شود که شفاعت با ایمان، که يك مقام معنوی است، تناسب دارد.

دسته پنجم

آیاتی که بیان می کنند کفار مورد شفاعت قرار نمی گیرند. از این دسته نیز به دو نمونه اشاره می شود:

نمونه اول: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ.» (شعراء: 100) در قبل از این آیه آمده است: «وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ... إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ... إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا أَصَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ»؛ کفار حسرت می خورند که چرا در دنیا مسیر گمراهی را انتخاب کردند که نتیجه آن چنین شد که در روز قیامت از هیچ شفاعتی بهره مند نمی گردند.

نمونه دوم: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ.» (مدثر: 48)

از این آیات، به ضمیمه آیاتی همانند «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سبأ: 23) می توان استفاده نمود که به طور کلی، باید سنخیتی بین شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر باشد، ولی اگر زنگارهای سیاهی و گناه آن قدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت. 13 خلاصه، تنها کسی از شفاعت بهره مند می گردد که از کفر رسته و به ایمان، که خود مقامی معنوی است، دست یافته باشد.

دسته ششم

آیاتی که نشان می دهند شفاعت تنها درباره کسانی صورت می گیرد که مرضی الهی قرار گرفته باشند. از این دسته، می توان به آیه 28 سوره «انبیاء» اشاره نمود: «... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى.» مسئله مهم در این گونه آیات، بیان معنای «لمن ارتضی» می باشد. در تبیین معنای «لمن ارتضی» چندگونه تفسیر وارد شده است:

الف. زمخشری در کشاف این عبارت را به معنای «رضی الله من عمله» گرفته است و نتیجه گرفته که شفاعت برای کسانی است که خداوند از اعمال آنها راضی است و با شفاعت برای آنها ازدیاد ثواب صورت گرفته و مقام آنها افزایش می یابد. 14

ب. فخر رازی از اشاعره و شیخ طوسی و علامه طباطبائی از شیعه، از کسانی هستند که «لمن ارتضی» را به معنای «رضی عن دینه» گرفته اند. فخر رازی برای اثبات این ادعا، روایات نبوی را از ابن عباس نقل کرده که گفتن «لا اله الا الله و محمد رسول الله» برای دست یابی به شفاعت کافی است و تنها کفار و مشرکان هستند که از شفاعت بی بهره می مانند. 15

دسته هفتم

آیاتی که درباره شفاعت ملائکه سخن می گویند. از این دسته نیز به دو نمونه می توان اشاره کرد: نمونه اول: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (غافر: 7)؛ فرشتگان که حاملان عرش اند و آنها که پیرامون آنها، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند [و می گویند] پروردگارا! رحمت و دانش تو شامل همه چیز شده است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال نموده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش مصون دار. هرچند در این آیه نامی از ملائکه نیامده، ولی قطعاً مراد ملائکه می باشند؛ چراکه با کنار هم قرار دادن عبارت «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» در کنار آیه شریفه «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر: 75) معلوم می گردد که مراد از حاملان عرش همان ملائکه هستند. به هر صورت، در این آیه «فاء» در «فاغفر» فاء تفریع است و این تفریع بدین معناست که فرشتگان با تکیه بر

وسیع و فراگیر بودن رحمت الهی، از خداوند می خواهند توبه کاران و رهروان راهش را بیامزد و رحمت خویش را شامل حال آنان نیز قرار بدهد. 16

نمونه دوم: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ.» (شوری: 5)

تفسیر این آیه نیز شبیه به تفسیر نمونه اول از این دسته است؛ از این رو، برای رعایت اختصار از تکرار دوری می ورزیم. تفسیر این دو آیه به «شفاعت فرشتگان»، مورد قبول مفسران شیعه و سنی 17 می باشد.

دسته هشتم

آیاتی که در آنها لفظ شفاعت به کار نرفته، ولی به شفاعت غیرفرشتگان مربوط می شوند.

از این دسته نیز به نمونه ای مهم می توان اشاره کرد که در پاسخ به پرسش نخستین مؤثر است: «وَمِنَ اللَّيْلِ

فَتَهْجَدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.» (اسراء: 79)

فخر رازی از واحدی نقل کرده است: مفسران اجماع دارند که مراد از «مقام محمود» در این آیه، «شفاعت» است

و در این زمینه، روایاتی نیز وارد شده؛ مثل قال النبی صلی الله علیه و اله: «المقام المحمود هو المقام الذی

اشفع فيه لأمتی.» 18

در روایات شیعه نیز به همین مطلب تصریح شده است. در تفسیر عیاشی روایات متعددی از امام باقر و امام

صادق علیهما السلام وجود دارد که در تفسیر جمله «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» فرموده اند: «هی

الشفاعة.» 19

البته فخر رازی و علامه طباطبائی و... کوشیده اند که نشان دهند ظاهر این آیه نیز مشعر به همین معنای

شفاعت است. آنها ادعا کرده اند که جمله «عسی ان یبعثک» نشان می دهد منظور از «مقام محمود» مقامی

است که خداوند در آینده به پیامبر می دهد که ستایش همگان را برمی انگیزاند؛ چراکه سودش به همگان می

رسد. آنها بر این استظهار استدلال نموده اند که «محمود» در آیه شریفه مطلق است و هیچ گونه قید و شرطی

ندارد و حمد و ستایش نیز در برابر یک عمل اختیاری است و چیزی که واجد همه این صفات باشد، چیزی جز

شفاعت عامه پیامبر صلی الله علیه و اله نیست. 20

به هر صورت، با توجه به روایات فراوان هر دو فرقه و اجماع های منقول مفسران، تردیدی وجود ندارد که «مقام

محمودا» بر مقام شفاعت منطبق می گردد، همان گونه که زمخشری نیز تفسیر این آیه به شفاعت را به قرینه

روایات نبوی متعدد پذیرفته است. 21 آن قدر دلالت این آیه بر شفاعت، دست کم به لحاظ روایات فراوان وارده در

ذیل آن، محکم است که مفسرانی همچون آلوسی، که از پذیرش این گونه مسائل رویگردان هستند، اعتراف کرده

اند: «و المراد بذلك المقام مقام الشفاعة العظمی.» 22

تطبیق «مقام محمود» بر شفاعت به معنای انحصار آن در شفاعت نیست؛ چراکه بعید نیست منظور این باشد که پیامبر صلی الله علیه و اله با نماز شب و نیایش در سحر به درجه ای از قرب می رسد که یکی از آثار آن، شفاعت کبری می باشد که ستایش همگان را برمی انگیزاند.

همچنین، هرچند مخاطب در آیه ظاهراً پیامبر صلی الله علیه و اله است، ولی می توان این حکم را به مقتضای تعلیل تعمیم داد و نتیجه گرفت: هر انسانی که برنامه الهی تلاوت قرآن و نماز شب را انجام دهد، به میزان ایمان و عمل خویش به بارگاه قرب پروردگار راه یافته و به همان میزان سهمی از مقام محمود خواهد داشت و در نتیجه، خواهد توانست شفیع و دستگیر واماندگان در راه شود. به عبارت دیگر، هر مؤمن متعهدی که تهجدش مقبول واقع گردد، در شعاع ایمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود، هرچند مصداق اتم و اکمل این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و اله است.²³

ناگفته نماند که هرچند واژه «مقام» در آیه شریفه به معنای لغوی خویش به کار رفته است، ولی تعریف اصطلاحی «مقام معنوی» در عرفان نظری نیز بر آن تطبیق می کند؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و اله با رسیدن به «مقام محمودا» کمالی را در مسیر سلوک خویش به فعلیت رسانده است و این مطلب با تعریف محی الدین عربی از تعریف «مقام» سازگاری دارد: «به فعلیت رسیدن کمالاتی است که انسان مؤمن در مسیر سلوک خویش می تواند تحصیل کند.»²⁴

جمع بندی

با کنارهم چیدن نکات استفاده شده از آیات، می توانیم به دو پرسش اولیه پاسخ دهیم. با توجه به اینکه از هریک از شفاعت کننده و شفاعت شونده پرسش گری شده بود، پاسخ را در دو بخش ارائه می نماییم:

الف. نسبت به شفاعت کننده

از آیات دسته چهارم استفاده گردید که تنها کسی می تواند شفاعت کند که به اذن الهی موانع در مورد وی برطرف شده باشند. از آیات دسته سوم نیز چنین برمی آید که دریافت اذن الهی، وابسته به آماده کردن اسبابی از سوی

شفیع است. از منظر دسته دوم آیات نیز شفاعت کردن مقامی اکتسابی است و با انجام کارهایی می توان واجد آن گردید.

از آیات دسته هشتم نیز استفاده گردید که نماز شب و نیایش در سحر می توانند سبب شوند که انسان به درجه ای از قرب برسد که یکی از آثار آن، شفاعت کبری می باشد که ستایش همگان را برمی انگیزاند. البته مصداق اتم آن شخص پیامبر صلی الله علیه و اله است، ولی دلیلی بر اختصاص این مقام معنوی به شخص پیامبر صلی الله علیه و اله وجود ندارد. از این رو، می توان به پرسشی که در ابتدای مقاله مطرح گردید، چنین پاسخ داد: این امکان وجود دارد که آدمی با انجام برنامه های الهی، همانند تهجد به میزان ایمان و عمل خویش، تکویناً، به بارگاه قرب پروردگار راه یافته و به همان میزان سهمی از مقام محمود دریافت نماید و در نتیجه، خواهد توانست شفیع دیگران شود. به عبارت دیگر، هر مؤمن متعهدی در شعاع ایمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود، هرچند مصداق اتم و اکمل این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و اله است.

در دسته هشتم از آیات، اشاره کردیم که هرچند واژه «مقام» در آیه شریفه به معنای لغوی خویش به کار رفته است، ولی تعریف اصطلاحی «مقام معنوی» در عرفان نظری نیز بر آن تطبیق می کند؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و اله با رسیدن به «مقاماً محموداً» کمالی را در مسیر سلوک خویش به فعلیت رسانده است و این مطلب، با تعریف اصطلاحی عرفان نظری از «مقام» سازگاری دارد: «به فعلیت رسیدن کمالاتی است که انسان مؤمن در مسیر سلوک خویش می تواند تحصیل کند.»

بنابراین، رابطه ای مستقیم بین شفاعت کردن و مقام معنوی فرد وجود دارد، به گونه ای که شفاعت کردن از آثار مقام معنوی است که فرد مؤمن با اجرای برنامه های الهی، همانند برپاداشتن نماز شب، از آن بهره مند می گردد.

ب. نسبت به شفاعت شونده

1. پیش تر از آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ...» استفاده کردیم که شفاعت متفرع بر رحمت واسعه الهی است.

2. هرچند رحمت الهی عام است، ولی از دسته چهارم از آیات استفاده گردید که در حالت عادی موانعی نسبت به شفاعت شدن و برخورداری از رحمت واسعه الهی وجود دارد و این موانع همواره باقی است، مگر آنکه خداوند اذن داده و این موانع را برطرف نماید. همان گونه که از دسته سوم از آیات نیز استفاده گردید، رابطه شفاعت با شفاعت شونده يك امر اعتباری صرف و قراردادی محض نیست و فرد برای اینکه مورد شفاعت قرار گیرد و موانع برطرف گردد، باید قابلیت بهره مندی از شفاعت را در خود ایجاد کرده باشد. با توجه به قرینه عقلی حکیم بودن خداوند و نبود بخلی در ساحت الهی برای بهره مندی از رحمت الهی، می توان عقلاً نتیجه گرفت که تنها کسانی از

این رحمت الهی محروم می گردند که فاقد قابلیت تطهیر و پاک شدن باشند. بدین ترتیب، همچنان که در این عالم، باران (رحمت عام الهی) تنها زمینی را که دارای قابلیت است، بارور می کند و در آن گل و گیاه می رویند و زمینی که این قابلیت را ندارد از آن بهره ای نمی برد، در آن جهان نیز تنها کسی می تواند از رحمت عام مورد شفاعت قرار گرفتن بهره مند شود که قابلیت بهره مندی از آن را در خود ایجاد کرده باشد. خلاصه اینکه بهره مندی از شفاعت، اکتسابی است و با انجام کارهایی که منجر به برطرف شدن موانع می گردند می توان واجد آن گردید.

از عبارت «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ... وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» می توان استفاده کرد که کفر مانع مورد شفاعت قرار گرفتن می گردد و کافر با کفرش به خودش ستم کرده و خود را از شفاعت محروم می نماید. از اینجا معلوم می شود که شفاعت، با ایمان، که يك مقام معنوی است، ارتباط دارد.

همچنین، آیاتی همانند «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» نشان می دهند که یکی از ویژگی های لازم برای بهره مندی از شفاعت و برطرف شدن موانع، رضایت الهی از دین فرد است و تا زمانی که این ویژگی حاصل نگردد، فرد مورد شفاعت قرار نمی گیرد.

از سیاق آیاتی همانند «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» که ظهور در پذیرش تقاضای فرشتگان دارد و به ویژه آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» استفاده می شود که تقاضای مورد شفاعت قرار گرفتن کسانی که به رضایت الهی از دینشان رسیده اند، ولی در دنیا دچار لغزش هایی شده اند و این لغزش ها را با خود به عالم دیگر برده اند، پذیرفته شده و آنها از این رحمت و اسعه الهی بهره مند می گردند. از آیاتی نظیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» استفاده کردیم که بهره مندی از نعمت شفاعت، عام بوده و بجز شرک، که امری اعتقادی است، هر عملی قابل شفاعت و آمرزش است. البته اگر زنگارهای سیاهی و گناه آن قدر زیاد باشد که اصل اعتقاد فرد را نیز متزلزل کرده باشد از نعمت مورد شفاعت قرار گرفتن محروم خواهد بود؛ چراکه رضایت الهی از دین وی مورد خدشه قرار خواهد گرفت.

ظهور عرفی شمول رحمت و مغفرت الهی از راه شفاعت این است که به همان سان که توبه سبب محو کدورت ناشی از سیئات و لغزش های آدمی می شود، با شفاعت انبیا اولیا و فرشتگان نیز آثار لغزش ها از نفس شخص گناهکاری که قابلیت بهره مندی از شفاعت را داراست، پاک می شود. در برخی روایات 25 نیز وارد شده که پیامبر صلی الله علیه و اله برخی افراد را درحوض کوثرشست و شومی دهند. تعبیر به «شست و شو»، ظهور در از بین رفتن آلودگی های قبلی دارد.

همچنین، از آیات دال بر تجسم اعمال در آخرت استفاده می گردد که ورود نفوس آلوده به کدورت های ناشی از گناه به بهشت امکان ندارد. چگونه کسی که روحش آلوده به کدورت هاست بتواند وارد بهشت شود؟ بنابراین، با پذیرش شفاعت شفیعان از سوی خداوند، آلودگی های ناشی از لغزش ها در نفس گناهکار زدوده می شوند.

پیش تر در تعریف «مقام معنوی» اشاره کردیم که مقام معنوی با «به فعلیت رسیدن کمالاتی که انسان مؤمن در مسیر سلوک خویش تحصیل می کند» تعریف می گردد و چون نفسی که آلودگی ها از آن زدوده شده، در مقام مقایسه با نفسی که این آلودگی ها از آن زدوده نشده است، کامل تر است، می توان به بخش دوم پرسشی که در ابتدای مقاله مطرح گردید، چنین پاسخ داد: فردی که از شفاعت بهره مند شده، اولاً، پیش تر از مقام معنوی

ناشی از ایمان و دین صحیح بهره مند بوده و ثانیاً، با مورد قبول قرار گرفتن شفاعت وی، از مقام معنوی بالاتری نسبت به قبل از بهره مندی از شفاعت برخوردار می گردد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که هریک از بهره مندی از شفاعت و یا شفاعت کردن دیگران از آثار تکوینی دست یابی به مقام معنوی خاصی می باشند.

منابع

- آلوسی، محمودبن عبدالله، روح المعانی، چ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
 - ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیة، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولى، 1385.
 - ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1405ق.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دفتر نشر کتاب، 1404ق.
 - زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ دوم، قم، البلاغه، 1415ق.
 - طاهری خرم آبادی، سیدحسن، شفاعت، چ دوم، قم، بوستان کتاب، 1385.
 - طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1417ق.
 - عبدالوهاب، محمدبن، کشف الشبهات، مدینه، وزارة الشؤون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد، 1418ق.
 - عیاشی، محمدبن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، 1380.
 - فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، چ دوم، بیروت، دارالفکر، 1420ق.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، چ دوم، قم، دارالهجره، 1409ق.
 - فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، صدر، 1415ق.
 - کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چ سوم، قم، دارالکتب الإسلامیه، 1388.
 - مصباح، محمدتقی، آموزش عقاید، چ دهم، تهران، امیرکبیر، 1377.
- پی نوشت ها:

- 1- سیدحسن طاهری خرم آبادی، شفاعت، چ دوم، قم، بوستان، 1385.
- 2- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ص 261؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 8، ص 183.
- 3- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 263.
- 4- نظیر «والشفع و الوتر» فجر: 3.
- 5- محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، ص 482.
- 6- شفاعت به معنای مذکور، از مسلمات دین مبین اسلام به شمار می رود و در این زمینه، علاوه بر آیات متعدد قرآنی، روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی نقل شده است، هرچند بین خود عامه در تفسیر شفاعت اختلاف وجود دارد. مثلاً، معتزله همانند جارالله زمخشری معتقدند: شفاعت مربوط به رفع عقاب نیست، بلکه مربوط به ازدیاد ثواب است. در مقابل، اشاعره همانند (فخر رازی) اعتقاد دارند که شفاعت مربوط به رفع عقاب است. البته هر دو دسته در اصل وجود شفاعت اختلافی ندارند.
- 7- محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج 4، ص 238.
- 8- محی الدین ابن عربی، فتوحات المکیة، ترجمه محمد خواجوی، ج 9، ص 23.
- 9- محمودبن عمر زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 130.

10- محمدبن عبدالوهاب، كشف الشبهات، ص 15.

11- محمدبن عبدالوهاب با استناد به این دسته از آیات گفته است: «این آیات نشان می دهند که شفاعت تنها بعد از اذن خداوند واقع می شود و نه پیامبر و نه غیر پیامبر شفاعت نمی کنند، مگر آنکه خداوند اجازه دهد و چون خداوند فقط برای شفاعت اهل توحید اجازه می دهد، روشن می شود که شفاعت تنها مخصوص به خداست و باید شفاعت را از او بخواهیم.» محمدبن عبدالوهاب، همان، ص 15 در این استدلال، نتیجه «ما باید از خداوند طلب شفاعت کنیم» با سایر مقدمات سازگار نیست؛ چراکه به تصریح آیه شریفه، خداوند به دیگران اذن به شفاعت کردن می دهد. بنابراین، وقتی خداوند به دیگران اذن شفاعت کردن می دهد، چه مانعی دارد که از دیگران هم طلب شفاعت کنیم؟ خلاصه، این نتیجه که «نباید از غیر خدا طلب شفاعت کرد» از آن مقدمات قابل استنتاج نیست.

12- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج 1، ص 183.

13- ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج 17، ص 278؛ محمدبن عمر فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج 22، ص 138 و 139؛ محمودبن عبدالله آلوسی، روح المعانی، ج 10، ص 104.

14- محمودبن عمر زمخشری، همان، ج 3، ص 112.

15- فخر رازی، همان، ج 22، ص 136.

16- تفسیر این آیه به شفاعت فرشتگان، اختصاص به شیعه ندارد و زمخشری در تفسیر کشاف بدین تفسیر تصریح نموده است. ر.ک: محمودبن عمر زمخشری، همان، ج 4، ص 151؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 17، ص 309؛ ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 4، ص 335.

17- ر.ک: محمودبن عمر زمخشری، همان، ج 3، ص 209؛ فخر رازی، همان، ج 27، ص 579؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 18، ص 111.

18- فخر رازی، همان، ج 21، ص 25؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، ج 7، ص 100.

19- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 314؛ ملامحسن فیض کاشانی، همان، ج 3، ص 211.

20- فخر رازی، همان، ج 21، ص 387؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 13، ص 176.

21- محمودبن عمر زمخشری، همان، ج 2، ص 687.

22- محمودبن عبدالله آلوسی، همان، ج 15، ص 140.

23- منظور ما این نیست که هر مؤمنی به مقام محمود موردنظر آیه می رسد، بلکه مدعای ما این است که آیه به مقتضای تعلیل نشان می دهد تهجد علت رسیدن به مقام محمود است و روایات مطرح، هم در تفاسیر شیعه و هم در تفاسیر سنی، نشان می دهند که «مقام محمود» شفاعت کردن است. هرچند مصداق اتم مقام محمود مطرح در آیه، شخص پیامبر صلی الله علیه و اله است، ولی دلیل محکمی بر انحصار این ویژگی در شخص پیامبر صلی الله علیه و اله وجود ندارد.

24- محی الدین ابن عربی، همان، ج 9، ص 23.

25- همانند محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 27، ص 158، روایت 3؛ ج 8، ص 37، روایت 12، ص 57 و 58، روایت 37.